

میوه



خردسانان

سال چهارم

شماره ۲۱۷، پنجمین

۱۳۸۵ دی IF

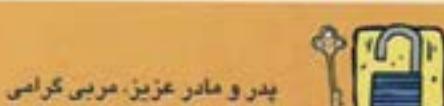
۳۰۰ تومان



۱۳		زبان خارجی!
۱۸		قایم باشک
۲۰		قصه‌ی حیوانات
۲۲		مادرمن...
۲۴		کاردستی
۲۵		فرم اشتراک
۲۷		ترانه‌های آسمانی

۳		با من بیا
۴		کلاه یک دوست
۷		نقاشی
۸		فرشته‌ها
۱۰		قایق سواری
۱۱		جدول
۱۲		بازی

- مدیر مسئول: مهدی ارگانی
- سردبیران: افتشین علا، مرجان کشاورزی آزاد
- مدیر دانشی: سارال کشاورزی آزاد
- تصویرگر: محمد حسین سلوانیان
- گرافیک و صفحه‌آرایی: صدف صفرپور
- لیتوگرافی و چاپ: موسسه چاپ و پنشر عروج
- امور مشترکین: محمد رضا اصغری
- نشریاتی: تهران - خیابان انقلاب، چهارراه کالج شماره ۹۶۶، نشر عروج
- تلفن: ۰۲۹۷-۶۶۷-۶۸۳۳-۶۶۷ - شماره ۰۲۹۷-۶۶۷۱۲۲۱۱



پدر و مادر عزیز، هر بی کرامی

این مجموعه ویژه‌ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تقویتی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطي کردن و هرگونه غعالیت پیش می‌نماید از طرف نکودک. می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بکاریم. تها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

بامن بیا ...

دوست من سلام.

من موتورسیکلت هستم.

مثل دوچرخه دو تا چرخ دارم، اما قدرت و سرعت من خیلی
بیشتر از دوچرخه است چون مثل ماشین، یک موتور دارم
اما دوچرخه موتور ندارد.

موتورسیکلت به مردم کمک می‌کند که از جایی به جای دیگر
بروند و زود به کارهایشان برسند.

البته آن‌ها باید حتماً کلاه ایمنی را سرشان بگذارند و بعد سوار
موتورسیکلت بشوند.

من همیشه دو تا آرزو داشتم: یکی این که یک روز به مجله‌ی
دوست خردسالان بیایم و یکی دیگر این که وقتی بزرگ شدم،
یک موتور پلیس بشوم.

حالا پیش تو هستم.

پس برای تماشای
صفحه‌های رنگارنگ
محله با من بیا ...



گلاه پیک دوست

یکی بود، یکی نبود.

یکی از روزهای پر باد پاییز بود. آقا موشه، یک کیسه‌ی بزرگ برداشت تا به مزرعه‌ی گندم برود. گندم‌ها را چیده بودند و حالا نوبت آقا موشه بود که برود و گندم‌هایی را که روی زمین ریخته بود جمع کند و به خانه بیاورد. با رفتن آقا موشه، خانم موشه به بچه‌ها غذا داد. آن‌ها را سر جایشان گذاشت تا بخوابند.

اما خودش منتظر نشست. منتظر برگشتن آقا موشه.

آقا موشه به مزرعه رسید و شروع کرد به جمع کردن دانه‌ها از روی زمین. او تمام روزرا کار کرد تا کیسه را پر کند.

نزدیک غروب ناگهان هوا ابری شد.

آقا موشه به دور و بر نگاه کرد.

کیسه‌اش پرشده بود و او باید برمی‌گشت اما باران شروع شد، آن هم چه بارانی!

آقا موشه خودش را نزدیک مترسک وسط مزرعه رساند.

کیسه‌اش را بغل گرفت و زیرکت مترسک نشست.

هوا تاریک بود و باران می‌بارید.

بی‌چاره آقا موشه خیس شده بود، راه خانه را هم گم کرده بود.

باد وزید و آقا موشه چرخی زد.

مترسک به باد گفت: «باید به موش کمک کنی!»



باد گفت: «تو مترسکی! مگر نمی‌بینی این موش گندم‌ها را برداشته؟»

مترسک گفت: «او سهیم خودش را برداشته. گندم‌هایی را که روی زمین ریخته بود جمع کرد. باید به او کمک کنی. بچه‌هایش منتظر هستند.»

باد، کلاه مترسک را برداشت و با یک چرخ آقا موشه و کیسه‌اش را توی کلاه گذاشت و با خودش برداشت. وقتی آقا موشه به خانه رسید، از سرما «تیک، تیک» می‌لرزید. خانم موشه او را کنار بخاری نشاند و برایش چای داغ آورد. آقا موشه گفت: «از این کلاه، خوب مراقبت کن، امانت است. باید آن را پس بدهم.»

خانم موشه پرسید: «این کلاه چه کسی است؟»

آقا موشه گفت: «کلاه یک دوست یک

دوست خوب و میربان!»



نقاشی

دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود.
آن را رنگ کن.

۱ → ۲ → ۳ → ۴ → ۵ → ۶ → ۷ → ۸ → ۹ → ۱۰



فرشته‌ها



دایی عباس یک دوست دارد که من و حسین او را خیلی دوست داریم.
او هر وقت به خانه‌ی پدربرزگ می‌آید با من و حسین شوخی می‌کند و برای ما
جوک‌های با مزه‌ای تعریف می‌کند.
پدربرزگ می‌گوید که دوست دایی عباس، پسر شهید است.
پدر او زمان جنگ با شجاعت جنگید.
او هم مثل پسرش مهربان و خنده‌رو بود و همیشه با حرف‌ها و
شوخی‌هایش، همه را شاد می‌کرد.
یک روز وقتی که که دوست دایی عباس به خانه‌ی پدربرزگ آمده بود،
با دیدن عکس امام گفت: «یک روز پدرم به همراه چند نفر دیگر به
دیدار امام رفته بودند. امام همیشه در میان حرف‌های مهیم و
جدی‌شان سعی می‌کردند با گفتن حرف‌های شیرین و با مزه
باعث شادی و خنده‌ی جمع شوند. آن روز امام از زحمت‌های
همه‌ی رزمندگان تشکر کردند و گفتند: خدا پشتیبان و نگهدار
شماست ولی صدام به سربازانی که شکست می‌خورند و فرار می‌کنند
مدال می‌دهد، مдал افتخار برای شکست و فرار!»
دایی عباس و پدربرزگ با شنیدن این حرف به خنده افتادند. مثل دوست
دایی عباس!





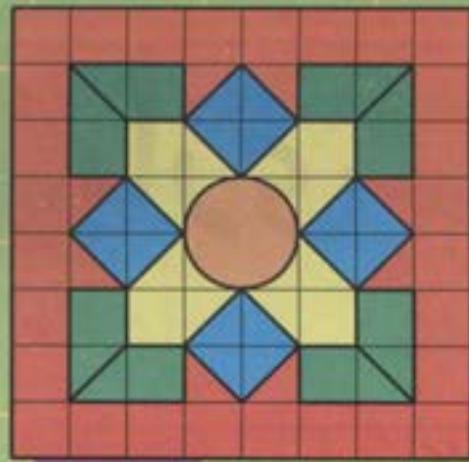
پوپک نیک طلب قایق سواری



قور و قور و قور، قورباغه
بین چه کاری می کنه
با برگ سبز روی آب
قایق سواری می کنه

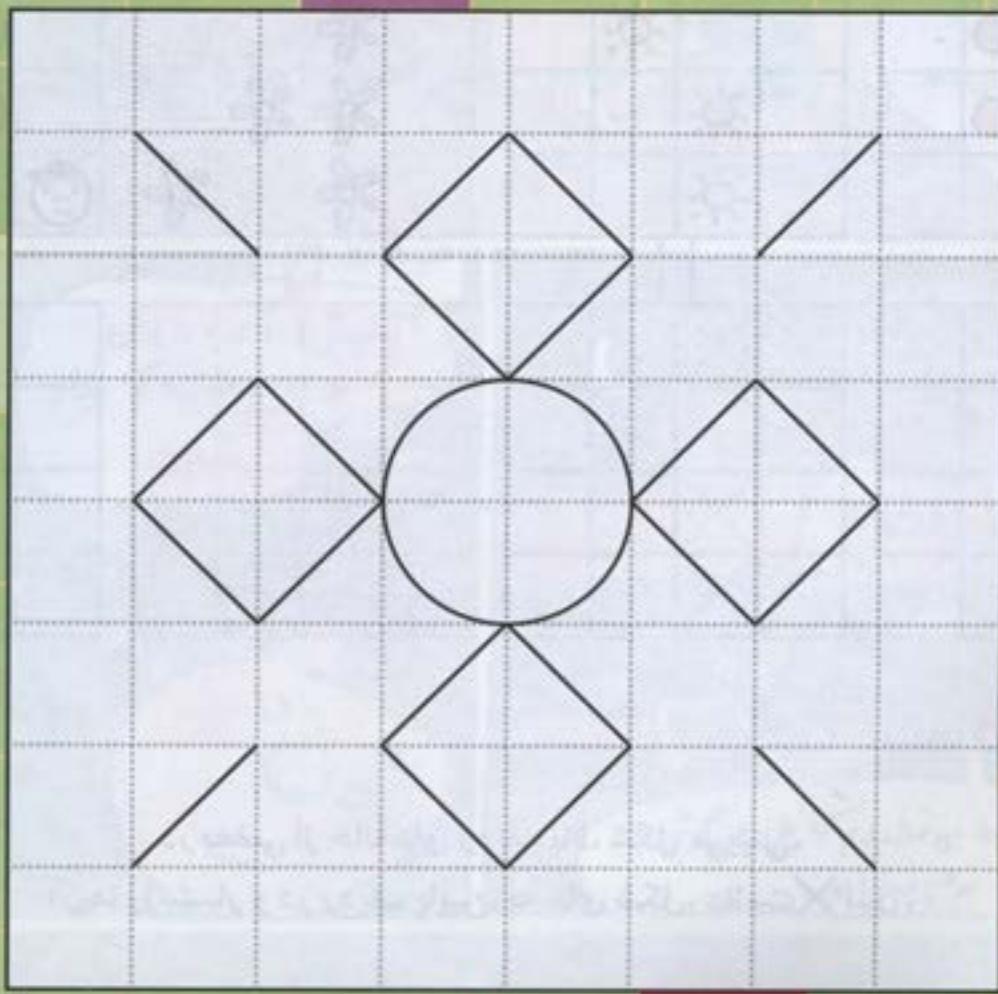
چشماش مثل ستاره
از دور، سوسو می زنه
قایقشو سوار می شه
آهسته پارو می زنه

وقتی گرسنه می شه اوون
زیان درازی می کنه
حشره ها رو می خوره
دوباره بازی می کنه

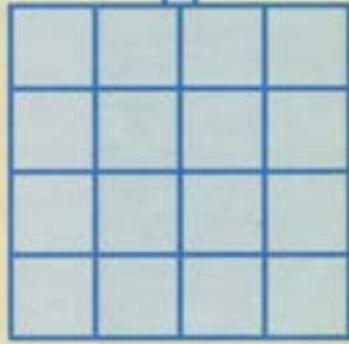
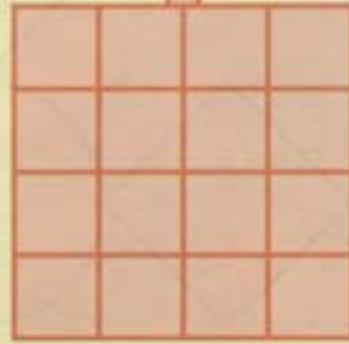
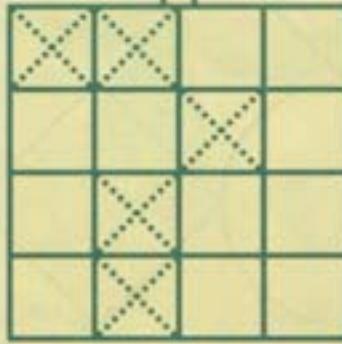
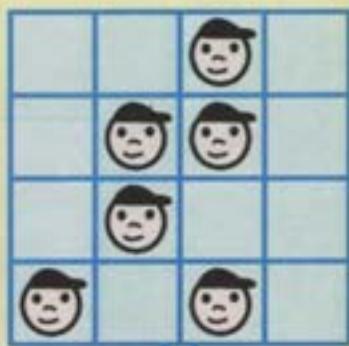
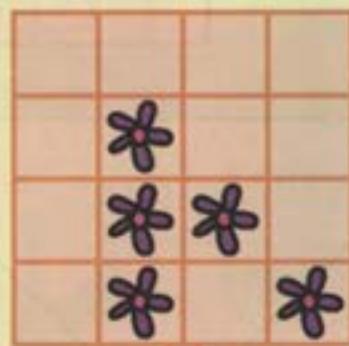
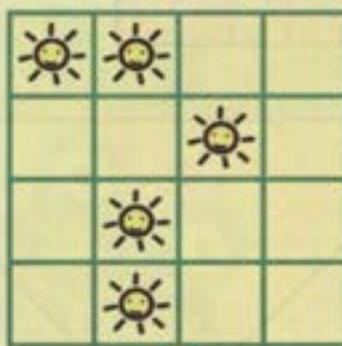
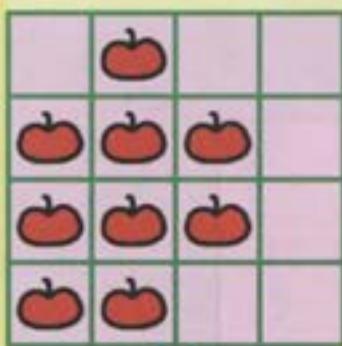


جدول

جدول را کامل و رنگ کن.



بازی



در بعضی از خانه‌های ردیف بالا، شکل می‌بینی.
آنها را بشمار و در ردیف پایین، به جای شکل، علامت X بزن.

خواسته

زبانِ خارجی!



I am a
palange
Souraty
...



باباک کارتون
بِ زبانِ خارجی برای
خریده که هیچ چیز از
حروف هاش رو نمی‌فهم.
چو بله!

صبح اور بعد:

آخیش! آلان مامان
صدایم می‌زنده که بیدار
شم ...



وای! چه
خوب که
مامان و بابا و
دوست‌هام
بِ زبانِ ما
حروف می‌زنند!

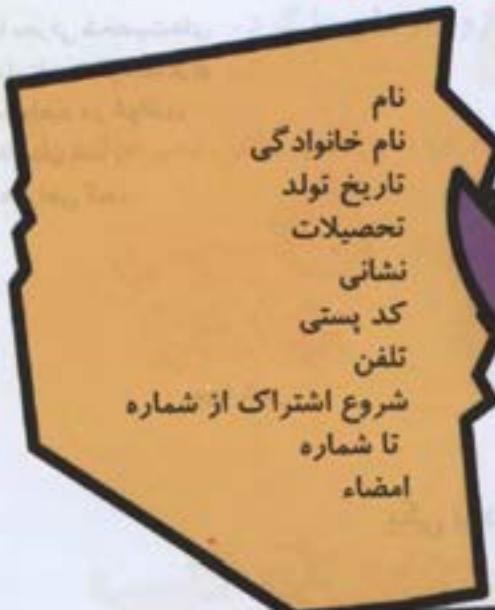
... و گرنه از کجا می‌فهمیدم که چی می‌گویند؟!
برم بخواب!







اگر می خواهید خواهر یا برادر بزرگترتان به مجله های شما دست نزند اشتراك دوست نوجوانان را برايش بگيريد



قابل توجه مقاضیان خارج از کشور
بهای یک شماره هفتگی دوست
خاور میانه(کشور های همچو) ۱۰۰۰ اربال
اروپا، افریقا، آسیا ۱۰۰۰ اربال
امریکا، کانادا استرالیا ۱۲۵۰ ریال
بستگان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور
که در ایران سکونت دارند، می توانند مبلغ فوق را به
حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از
کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

بهای اشتراك تا پایان سال ۱۳۸۵ - هر ماه ۴
شاره- هر شاره ۲۷۵۰ ریال
مبلغ اشتراك را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک
صادرات میدان انقلاب کد ۷۶
به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در
سراسر کشور)
فرم اشتراك را همراه با رسید بانکی به نشانی
تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه حافظ، پلاک ۹۶۲
امور مشترکان مجله دوست ارسال فرماید.

مشترکین محترم استان اصفهان می توانند مبلغ اشتراك خود را به شماره حساب ۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴ قابل
پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز کنند.
آدرس: اصفهان- خیابان شیخ بهایی- مقابل بیمارستان شهر گان- نمایندگی چاپ و نشر عروج-
تلفن: ۰۳۱۱۲۳۶۴۵۷۷
واحد اشتراك مجله دوست نوجوانان



با معرفی شخصیت‌های
داستان به کودک، از او
بخواهید در خواندن
داستان شما را
همراهی کند.



بچه گوزن



بچه میمون



بچه فیل



بچه شیر

قایم باش

یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود.

یک روز و و و تصمیم گرفتند قایم باش کیم بازی کنند.

اول چشم‌هایش را بست تا همه پنهان شدند.

دوید و رفت بالای درخت و لا به لای برگ‌ها پنهان شد. هم رفت و پشت علف‌ها پنهان شد.

رفت پشت درخت، اما او خیلی بزرگ بود و نمی‌توانست پشت درخت پنهان شود، پس رفت

لا به لای علف‌ها.

آنقدر بزرگ بود که علف‌ها هم نمی‌توانستند او را پنهان کنند.

اما

خیلی ناراحت بود، او نمی‌دانست باید کجا پنهان شود.



همین موقع چشم‌هایش را باز کرد و را دید و خیلی زود او را پیدا کرد.



حالا نوبت بود که چشم‌هایش را ببیند، اما او گفت: «من بازی نمی‌کنم. وقتی نمی‌توانم پنهان

بشوم، بازی نمی‌کنم.»



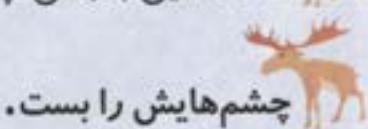
همین موقع از درخت پایین آمده در گوش چیزی گفت.



خوشحال شد و خنده دید.



گفت: «این بار من چشم‌هایم را می‌بندم تا همه پنهان شویم.»



چشم‌هایش را بست.



پرید بالای شاخه‌ی درخت.



رفت پشت علف‌ها و رفت توی آب برکه. حالا حسابی‌پنهان شده بود.



فقط نوک دماغ از آب بیرون آمده بود و هیچ کس نمی‌توانست او را پیدا کند.



قصه‌ی حیوانات

۲



۲) خفash کوچولو، هرچه کرد خوابش نبرد. پس پرواز کرد و از لانه بیرون آمد.

۱



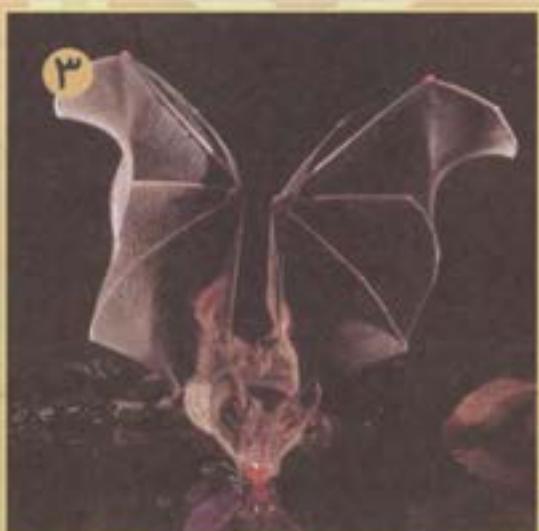
۴



۱) یک شب، وقتی که همهی خفash‌ها خوابیده بودند...

۳) کنار برکه نشست تا کمی آب بخورد. اما چشمش به یک قورباغه افتاد که روی درخت نشسته بود.

۳



۴) خفash نزدیک قورباغه رفت و پرسید:
«تو هم مثل من از لانه‌ات دور شده‌ای؟»





۶

۶) خفاش گفت: «این جا روی درخت، یا آنجا توی آب؟»



۵

۵) قورباغه گفت: «نه! من همینجا زندگی می‌کنم.»



۸) خفاش از
شاخه‌ی درخت
آویزان شد و
گفت: «حالا من هم
یک خفاش درختی
همستم! مثل تو!»
بعد هر دو با هم
خندیدند.

۸



۷

۷) قورباغه گفت: «روی درخت! من یک قورباغه‌ی
درختی هستم!»



مادر من ...

مادر من شاعر است.

او برای بچه‌ها شعر می‌گوید.

مادرم همیشه شعرهایش را اول برای من می‌خواند.

من شعرهای مادرم را خیلی دوست دارم چون شعرهایش همیشه پر از پر وانه و گل و دریا و آسمان است.

مادرم می‌گوید همه‌ی دنیا یک شعر زیباست که خدا آن را گفته است.

ما فقط هر روز تکه‌ای از آن را می‌خوانیم.

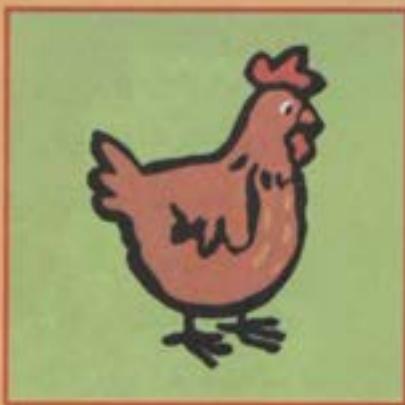


کاردستی



شکل‌ها را از روی خط قرمز قیچی کن.
از روی علامت نقطه چین آن‌ها را تا بزن.
روی علامت کمی چسب مایع بزن.

شکل شماره‌ی ۱ را از پشت به شکل شماره‌ی ۲ بچسبان.
شکل شماره‌ی ۳ را از پشت به شکل شماره‌ی ۴ بچسبان.
آن‌ها را توی انگشتانت بکن. حالا همه چیز برای نمایش آماده است.



خودسالان

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۵

هرماه چهار شماره، هر شماره ۳۲۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶
به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،
فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.
مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۰۰۱۱۸۷۵-۰۰۰۱
قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز فرمایند.
آدرس: اصفهان، خیابان شیخ بهایی، مقابل بیمارستان مهرگان، نمایندگی چاپ و نشر عمروج تلفن: ۳۳۶۴۵۷۷

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه‌ی ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱(۰۶۶۷۰۶۸۳۳) در میان بگذارید

فرم اشتراک

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره:

تا شماره:

امضا:



نشانی فرستنده:

جای تمبر

نشریه

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان



ترانه‌های آسمانی

سطری رحماندوست

دوست تمام بچه‌ها، کتابه
رفیق و هم بازی ما، کتابه

شعرهای شیرین داری
از آن و از این داری
قصه داری، قصه‌ی کوه و خانه
جنگل و دشت و دریا
قصه‌های قشنگ کودکانه
تو بهترین دوست منی

قصه می‌گی، شعر می‌خونی، حرف می‌زنی

نقاشی‌های زیبا
چه نعمتی خدایا!



